



صحیح بخاری و تحریف حقیقت

عبدالرحمان باقرزاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۸/۱۴

چکیده

کتاب «صحیح بخاری» از اسناد دست اول اهل سنت و بلکه مهم‌ترین سند روایی آنان به حساب می‌آید، به گونه‌ای که روایات موجود در آن بدون بررسی، مورد قبول واقع می‌گردد. با عنایت به این جایگاه و از آن جایی که پدیده «تحریف» علی‌رغم داشتن پیامدهای منفی در رویکردهای کلامی، فقهی و... به تعداد زیادی از منابع دینی رخنه کرده، این سؤال مطرح است که آیا این کتاب از تیغ تحریف در امان ماند تا بتوان به صورت کامل بر آن اعتماد کرد؟ مقاله حاضر جهت پاسخ به این پرسش تدوین شده و مهم‌ترین یافته آن، که با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع مختلف عامه صورت پذیرفته، اثبات نفوذ پدیده تحریف در این کتاب است.

واژگان کلیدی

صحیح بخاری، تحریف حقیقت، عدالت صحابه، آثار اسلامی.

طرح مسئله

برای امت اسلام، آثار و روایات بزرگان دین و در رأس آنان رسول اکرم ﷺ و نیز سایر روایات که بیانگر وقایع تلخ و شیرین و نشان‌دهنده هویت اشخاص برای قضاوت درباره اندیشه، گفتار و رفتار آن‌هاست، اهمیت بسیاری دارد. بر همین اساس علی‌رغم محدودیت‌های فراوان، مسلمانان از صدر اسلام به حفظ آثار اسلامی اهتمام داشته و ضمن مقابله با موانع، به مراقبت از اسناد مهم اسلامی همت گماشتند تا امروز امت اسلامی دارای گنجینه‌ای از افتخارات مکتوب و میراث کهن بشری باشد. با وجود این، باید اذعان کرد که برخی با اغراضی چون عناد با شخصیت‌های برجسته تاریخی، محبت برخی شخصیت‌های نامطلوب و علاقه به حفظ حرمت آن‌ها، دست به تحریف حقایق تاریخی زده و به اسناد و میراث کهن اسلامی و بشری آسیب وارد کردند. اما آنچه تأسفبارتر است این‌که برخی از چهره‌های صاحب‌نام نیز اسناد تاریخی را بر اساس حب و بغض و تحت تأثیر جریان‌های حاکم و پیش‌دواری‌ها و ده‌ها عامل دیگر مخدوش ساخته‌اند!

تحریف چه از نوع لفظی‌اش که همان ایجاد دگرگونی در متن با حذف بخشی از آن و یا تقطیع نامناسب جهت تغییر معنا باشد و چه از نوع معنوی‌اش که همان برداشت انحرافی و تفسیر و توجیه سخن برخلاف مقصود گوینده باشد، آسیب جبران‌ناپذیری را برای گنجینه سرمایه‌های دینی به همراه دارد.

در قرون اخیر و دوران معاصر، وهابیت که دائماً در تلاش است تا خود را تنها فرقه بر حق معرفی و همگان را تحقیر و تضعیف کند، تحریف متون و منابع روایی و تاریخی را در محور برنامه‌های خود قرار داده؛ به‌خصوص هر آنچه را که تصریح و یا ظهور در حقانیت باورها و اندیشه مکتب تشیع داشته باشد، با تیغ تحریف قیچی می‌کنند.

در این میان، معتبرترین کتاب‌های اهل سنت یعنی «صالح سته»، به‌خصوص صحیح بخاری که در صدر آن‌ها قرار دارد، از دستبرد محفوظ نمانده و دچار تحریفات مختلف شده است. شواهد و قرائنی که در متن مقاله، خصوصاً از زبان دانشمندان عامه بدان‌ها اشاره خواهد شد، حاکی از آن است که برخی از این تحریفات به دست صاحب صحیح بخاری و برخی دیگر نتیجه دخالت دست‌های ناپاک در طول قرون اخیر است.

آنچه در این مقاله مورد اشاره قرار می‌گیرد، شماری اندک از تحریفات است که در این کتاب روی داده است. گفتنی است که این تحریفات در حوزه‌های مختلف است؛ برخی در راستای دفاع از اندیشه‌های اهل سنت، مانند تقدیس همسران نبی، عدالت صحابه و... و برخی نیز

در راستای مقابله با اندیشه‌های ناب مکتب تشیع بوده که به دلیل آثار و پیامدهای کلامی این تحریفات، بررسی آن مورد اهتمام این مقاله قرار گرفته است.

نکته دیگر این که تحریفات بخاری، فقط در حوزه تغییرات ذکر شده نیست، بلکه بخاری بسیاری از روایات صحیح و حتی متواتر مانند «حدیث ثقلین» را که به نوعی بر حقانیت مکتب تشیع دلالت داشت، نادیده گرفته و نقل نکرد.

در زمینه بررسی تحریفات گوناگون در منابع اسلامی تاکنون آثار مختلفی عرضه گردید که هر کدام بخشی از این پدیده نامیمون را مورد بررسی قرار دادند. در دوران معاصر، از کتاب *الغدیر* علامه امینی، *معالم المدرستین* علامه عسگری و *نفحات الازهار* آیت‌الله میلانی می‌توان نام برد که بخش‌هایی از آن‌ها در این راستا مطالبی را مورد تحقیق قرار داده و ارائه نمودند.

تحریف در حدیث ولایت

از احادیث معتبر در موضوع ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام «حدیث ولایت» است. منابع گوناگون مانند *مسند احمد حنبل*، روایت کردند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به چهار نفر که به انتقاد و سعایت از امیرالمؤمنین علیه السلام پرداختند، با عصبانیت فرمودند: «دعوا علیاً، دعوا علیاً، انّ علیاً منّی و انا منه، و هو ولیّ کل مؤمن بعدی» (ابن حنبل، بی‌تا، ۴: ۴۳۷).

هم‌چنین ترمذی با سند صحیح از عمران بن حصین نقل کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به عده‌ای که به امام علی علیه السلام انتقاد می‌کردند، فرمودند: «ما تریدون من علی، ما تریدون من علی، ما تریدون من علی؟ انّ علیاً منّی و انا منه و هو ولیّ کل مؤمن من بعدی» (ترمذی، بی‌تا، ۵: ۶۳۲).^۱ ترمذی سپس می‌گوید: «قال أبو عیسی هذا حدیث حسن غریب لا نعرفه إلا من حدیث جعفر بن سلیمان»؛ و بدین وسیله اجمالاً صحت حدیث را می‌پذیرد. ضمن آن که ابن حجر عسقلانی با اشاره به همین حدیث گوید: «و أخرج الترمذی باسناد قوی...» (ابن حجر، ۱۴۱۲ق، ۴: ۵۶۹).

حدیث مزبور از احادیث صحیح در میان سایر اهل سنت به حساب می‌آید. ناصرالدین آلبانی، حدیث‌شناس معروف و معاصر اهل سنت، این حدیث شریف را در کتاب *سلسلة الاحادیث الصحیحة* (شماره ۲۲۲۳) نقل کرده و ضمن نقل روایت از ترمذی، نسائی، ابن حبان، حاکم نیشابوری، احمد حنبل، ابن عدی و ابوداود طیالسی، سعی فراوان در تصحیح سند آن کرده و ضمن اثبات صحت آن، می‌گوید: «اگر کسی اشکال کند که اجلح که در برخی سندها آمده

شیعی است و نیز در سند دیگر جعفر بن سلیمان وجود دارد که او نیز شیعی است، آیا این باعث طعن در حدیث نیست؟ در جواب می‌گوییم: هرگز؛ زیرا اعتبار در روایت حدیث به صدق و حفظ است، و مذهب را خودش و خدای خودش می‌داند، او حساب‌گر است. و لذا مشاهده می‌کنیم که صاحب صحیح بخاری و مسلم و دیگران، حدیث بسیاری از مخالفان، امثال خوارج، شیعه و دیگران را تخریب کرده‌اند... و نیز این حدیث مورد تصحیح ابن حبان است، با آن که راوی آن در کتاب ابن حبان، جعفر بن سلیمان است؛ کسی که تشیع داشته و در آن نیز غالی بوده است. و حتی بنا بر تصریح او در کتاب *الثقات*، او بغض شیخین را داشته است... علاوه بر این که، حدیث فوق به صورت متفرق از طرق دیگر نیز نقل شده که در سند آن شیعه وجود ندارد؛ همانند جمله "انّ علیاً منی و انا منه" که در صحیح بخاری (حدیث ۲۶۹۹) نقل شده است... و امری که جای بسیار تعجب است این که چگونه شیخ الاسلام ابن تیمیه جرئت بر انکار و تکذیب این حدیث در *منهاج السنه* داشته؛ همان‌گونه که نسبت به حدیث قبل داشته است... من وجهی در تکذیب او نسبت به این حدیث نمی‌بینم جز آن که بگوییم او در ردّ بر شیعه، سرعت به خرج می‌داده و مبالغه داشته است. خداوند از گناه ما و گناه او بگذرد» (اللبانی، بی‌تا، ۵: ۲۲۲).

محقق مشهور شعیب الأرنؤوط نیز ذیل این حدیث در صحیح ابن حبان می‌گوید: «اسناده قوی» (ابن حبان، ۱۴۱۴ق: ذیل حدیث ۶۹۲۹).

ولی عجیب این که در مسند احمد حنبل که با تعلیقات ایشان به طبع رسید، حدیث مزبور که سندش از جعفر بن سلیمان تا عمران بن حصین مشترک است، نقل شده، ولی ذیل آن آمده است: «تعلیق شعیب الأرنؤوط: إسناده ضعیف» (ابن حنبل، بی‌تا، ۴: ۴۳۷، ذیل حدیث ۱۹۹۴۲)؛ همان‌گونه که ملاحظه فرمودید، شعیب الأرنؤوط یک بار سند روایت را قوی و در جای دیگر ضعیف شمرده و در حقیقت از درجه اعتبار ساقط کرده است! آیا واقعاً محقق در فاصله زمانی این دو تحقیق، تحت فشار بیرونی نظرش تغییر کرده و به خودسانسوری پرداخت و یا آن که تفاوت بسیار ناچیز در الفاظ روایت و تفاوت راویان تا جعفر بن سلیمان، او را وادار به تغییر رأی کرد و یا آن که در نظریات و مطالب او هم تحریف صورت گرفت؟!

مضمون روایت در کتاب *السنه* ابن ابی عاصم شیبانی، از منابع قدیمی و معتبر اهل سنت نیز آمده و مورد تصحیح بزرگانشان قرار گرفت. وی که یکی از علمای بزرگ اهل سنت است، در کتاب مزبور با سند معتبر آورده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَعَلِيَّ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى،

إِلَّا أَنْكَ لَسْتَ نَبِيًّا، إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي» (شیبانی، ۱۴۰۰ق، ۲: ۵۶۵).

ألبانی که روایات کتاب مزبور را تحقیق کرده و نام آن را «ظلال الجنة فی تخریج السنة» گذاشته است، ذیل روایت فوق گوید: «سند روایت حسن و رجال سند همه موثق و رجال آن از راویان بخاری و مسلم هستند، جز ابی بلج (که از راویان بخاری و مسلم نیست)، و نام ابی بلج، یحیی بن سلیم بن بلج است. حافظ (عسقلانی) گفته است: او راست گوست» (شیبانی، ۱۴۰۰ق، ۲: ۵۶۵).

دکتر باسم بن فیصل جوابره، که از اساتید علوم حدیث دانشکده اصول دین در دانشگاه امام محمد بن سعود ریاض عربستان بوده و روایات کتاب السنه را تحقیق و تصحیح کرده، بعد از نقل روایت با سند فوق، در پاورقی در جمله‌ای مشابه، مانند ألبانی به تصحیح روایت پرداخت. به هر حال، با وجود تصحیح حدیث از سوی بزرگان عامه، جناب بخاری «حدیث ولایت» را نقل کرده، ولی آن قسمت را که بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد، حذف کرده و از بریده أسلمی نقل می‌کند: «پیامبر صلی الله علیه و آله، علی رضی الله عنه را به سوی خالد فرستاد تا خمس را از او بگیرد. من به جهت غسلی که علی کرده بود، دشمنش بودم و به خالد نیز آن را گوشزد کردم. پیامبر فرمود: "یا بریده أتبعض علیاً؟" عرض کردم: آری. فرمود: "لا تبعضه، له فی الخمس أكثر من ذلك" (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۵۸۱).

در این جا مشاهده می‌کنیم که چگونه بخاری حدیث بریده را تحریف کرده و اصل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را که جمله «و هو ولیّ کلّ مؤمن بعدی» است، حذف کرد؛ با آن که حدیث مزبور همراه با مضمون کامل آن - که پیش تر ذکر شد - دارای سند صحیح است. ضمناً شواهدی که در متن کامل حدیث مزبور در منابع فوق الذکر و سایر منابع وجود دارد، حاکی از آن است که اصل جریان، یک واقعه بیش نبوده که در صحیح بخاری مختصراً مورد اشاره واقع شد.

بیهقی نیز از بخاری پیروی کرده و در سنن الکبری این حدیث را ناقص نقل کرده است. اما این که چرا این حدیث را تحریف کردند؟ دلیل روشن است، چراکه حدیث ولایت در حقیقت، تصریح به امامت و خلافت، آن هم خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین علیه السلام است، چراکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با صراحت فرمودند: «و هو ولیّ کلّ مؤمن من بعدی»؛ و یا طبق برخی نقل‌ها در همین داستان و در حالی که بریده نامه را تقدیم کرده و به بدگویی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخت، فرمودند: «لا تعنّ یا بریده فی علیّ، فإنّ علیاً منّی و أنا منه و هو ولیکم بعدی» (نسائی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۰)، و این کلمات تصریح به امامت و خلافت آن حضرت، آن هم بلافاصله بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

است. لذا جناب بخاری که میانه خوبی با حضرت امیر علیه السلام ندارد، چاره‌ای جز به‌کارگیری قیچی تحریف ندارد. ضمناً از این تحریف فهمیده می‌شود که منظور از واژه «ولی» حتی به فهم عامه نیز همان ولایت و امامت است، چراکه اگر غیر از این بود، نیازی به تحریف در روایت از سوی پیروان مذهب و مکتب سقیفه احساس نمی‌شد.

تحریف در داستان حدیبیه

از وقایع زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داستان «صلح حدیبیه» است که بعد از پذیرش آن حضرت، این موضوع مورد اعتراض برخی افراد، از جمله خلیفه دوم قرار گرفت. عبدالرزاق صنعانی، ابن حبان در صحیح، طبرانی در معجم کبیر و... در داستان صلح حدیبیه از زبان خلیفه دوم نقل می‌کنند که گفت: «عبدالرزاق عن معمر قال أخبرني الزهري... فقال عمر بن الخطاب والله ما شككت منذ أسلمت إلا يومئذ قال فأتيت النبي صلی الله علیه و آله فقلت ألسنت نبي الله حقا؟ قال بلى، قال قلت: ألسنا على الحق و عدونا على الباطل؟ قال بلى...» (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۵: ۳۳۹).

جالب این‌که، جناب بخاری که روایت را عیناً با همان سند (معمر از زهری از عروه از مسور و مروان) از صنعانی نقل کرده، اعتراف عمر به شک در نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را با قیچی تحریف حذف کرده و به ادامه ریزی و مشاجره عمر با پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته و چنین می‌آورد: «حدثني عبدالله بن محمد حدثنا عبدالرزاق... فقال عمر بن الخطاب فأتيت نبي الله صلی الله علیه و آله فقلت ألسنت نبي الله حقا؟ قال: بلى. قلت ألسنا على الحق و عدونا على الباطل؟...» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۹۷۸).

همان‌گونه که ملاحظه فرمودید، جناب بخاری جمله «والله ما شككت منذ أسلمت إلا يومئذ» را که بر تشکیک خلیفه دوم در رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دلالت داشت، سانسور کرده است.

پنج‌شنبه سیاه

از حوادث تلخ تاریخ اسلام، ماجرای روزهای پایانی عمر رسول خداست. بر اساس روایات متواتر، آن حضرت در آخرین پنج‌شنبه عمر مبارک خود و در حالی که افراد زیادی در کنارشان حاضر بودند، درخواست قلم و دوات کرد که مطلب مهمی را املا کرده و توسط افراد حاضر نوشته شود تا باعث پیش‌گیری از گمراهی مسلمین گردد. متأسفانه برخی افراد حاضر با بر هم زدن آرامش مجلس و حتی متهم کردن آن حضرت به هذیان‌گویی، مانع ثبت آن مطلب گشتند، به طوری که رسول مکرم صلی الله علیه و آله به شدت ناراحت شده و آنان را مورد توبیخ قرار دادند.

حادثه مزبور مورد اتفاق فریقین بوده (امینی، ۱۴۱۶ق، ۵: ۵۵۳؛ ابن حجر، بی تا، ۸: ۱۳۳؛ ابن کثیر، بی تا، ۵: ۲۲۷ و...) و روایات مربوطه تقریباً در تمامی کتاب‌های تاریخ اسلام مذکور است. جناب بخاری نیز حداقل در هفت مورد از صحیح بخاری (۱: ۵۴، ح ۱۱۴؛ ۳: ۱۱۱۱، ح ۲۸۸۸؛ ۳: ۱۱۵۵، ح ۲۹۹۶؛ ۴: ۱۶۱۲، ح ۴۱۶۸ و ۴۱۶۹؛ ۵: ۲۱۴۶، ح ۵۳۴۵؛ ۶: ۲۶۸۰، ح ۶۹۳۲) به این داستان اشاره کرد و در هر مورد سعی کرد تا حادثه را به گونه‌ای ترسیم کند که به شأن و جایگاه آنان که مانع نوشتن وصیت گشته و پیامبر خدا ﷺ را به هذیان متهم کردند، آسیبی وارد نگردد.

با آن که بسیاری از منابع فریقین، اصل اتهام هذیان‌گویی به رسول خدا ﷺ (ابن سعد، بی تا؛ ۲: ۲۴۲؛ ابن حجر، بی تا؛ ۸: ۱۳۳) و برخی نیز آن را از سوی خلیفه دوم (غزالی، ۱۴۲۴ق، ۱: ۱۸) نقل کردند، بخاری از نقل صریح عبارت و نام گوینده آن خودداری و در حقیقت تحریف کرد و صرفاً در مواردی به نقل جمله به صورت استفهامی، آن هم از گویندگان مجهول (فقالوا ما شأنه؟ أهجرت؟ استفهوه فذهبوا یردون علیه...) و در چند مورد دیگر به تهمت «غلبه بیماری بر پیامبر» اکتفا کرد. جالب این که وی با آن که تهمت مزبور را در سه مورد (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۴؛ ۵: ۲۱۴۶؛ ۶: ۲۶۸۰) از زبان خلیفه دوم نقل کرده و می‌گوید: «قال عمر إن النبی ﷺ غلبه الوجع و عندکم القرآن...» ولی در جای دیگر، سعی در کتمان و تحریف نام گوینده داشته و می‌گوید: «فقال بعضهم إن رسول الله ﷺ قد غلبه الوجع و عندکم القرآن حسبنا کتاب الله...» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۶۱۲) و بدین وسیله، نام گوینده را از متن روایت حذف می‌کند.

تحریف دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره خلفا

یکی از وقایعی که صحیح بخاری و صحیح مسلم هر دو بدان اشاره کردند، ماجرای گفت-وگویی خلیفه دوم عمر بن خطاب با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عباس عموی پیامبر است. عامه تأکید دارند که رابطه بین امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خلفا کاملاً دوستانه و همراه با محبت، احترام و اعتماد متقابل بوده و هیچ‌گونه مشکلی بین آنان وجود نداشته و خلافت آنان مورد امضا و قبول امام علی (علیه السلام) بوده است. این ماجرا از سویی، بطلان این توهم را اثبات کرده و از سوی دیگر، بیان‌گر دیدگاه امام علی (علیه السلام) نسبت به خلفا و عدم مشروعیت خلافت آنان است.

روایت مزبور در صحیح مسلم بدین صورت آمد: «فقال عمر... فلما توفی رسول الله ﷺ قال أبو بکر: أنا ولی رسول الله ﷺ فجئتما تطلب میراثک من ابن أخیک، و یطلب هذا میراث امرأتہ من أیہا. فقال أبو بکر: قال رسول الله ﷺ: ما نورث، ما ترکناه صدقہ؛ فرأیتمأه کاذباً آثماً غادراً خائناً

والله يعلم إنه لصادق بار راشد تابع للحق ثم توفي أبو بكر وأنا ولي رسول الله ﷺ و ولي أبي بكر فرايتماني كاذبا أئما غادرا خائنا والله يعلم إني لصادق بار راشد تابع للحق... قال أكذلك؟ قال نعم» (نیشابوری، بی تا، ۳: ۱۳۷۸).

اما همین روایت، چهار بار در صحیح بخاری و هر بار به صورت‌های گوناگون و همراه با تحریف حقیقت و ابهام آمده است. وی در باب «حس نفقة الرجل قوت سنة على أهله» روایت را چنین آورد: «... قال نعم ثم توفي الله نبيه ﷺ فقال أبو بكر أنا ولي رسول الله ﷺ فقبضها أبو بكر يعمل فيها بما عمل به فيها رسول الله ﷺ و أنتما حينئذ - و أقبل على عليّ و عباس - تزعمان أن أبابكر كذا و كذا والله يعلم أنه فيها صادق بار راشد تابع للحق ثم توفي الله أبابكر فقلت أنا ولي رسول الله ﷺ و أبي بكر فقبضتها سنتين أعمل فيها...» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۵: ۲۰۴۸).

او در باب «قول النبي ﷺ لا نورث ما تركناه صدقة» هم، چنین آورد: «... فتوفي الله نبيه ﷺ فقال أبو بكر أنا ولي رسول الله ﷺ فقبضها فعمل بما عمل به رسول الله ﷺ ثم توفي الله أبابكر فقلت أنا ولي رسول الله ﷺ فقبضتها سنتين أعمل فيها ما عمل رسول الله ﷺ و أبو بكر ثم جئتماني...» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۴۷۴).

وی در جای دیگر از صحیح و در باب «فرض الخمس» ماجرا را چنین روایت کرد: «... قال عمر ثم توفي الله نبيه ﷺ فقال أبو بكر أنا ولي رسول الله ﷺ فقبضها أبو بكر فعمل فيها بما عمل رسول الله ﷺ و الله يعلم إنه فيها لصادق بار راشد تابع للحق ثم توفي الله أبابكر فكنت أنا ولي أبي بكر فقبضتها سنتين من إمارتي أعمل فيها بما عمل رسول الله ﷺ و ما عمل فيها أبو بكر و الله يعلم إني فيها لصادق بار راشد تابع للحق...» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۱۲۷).

همان‌گونه که ملاحظه فرمودید، بخاری در این دو روایت، هیچ اشاره‌ای به آن قسمت از سخنان خلیفه که دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عباس را درباره ابوبکر نقل می‌کند، نکرده و با تحریف از کنار آن گذشت.

او هم‌چنین در «کتاب المغازی - باب حدیث بنی النضیر» به همین داستان اشاره می‌کند و روایت را با تحریف چنین می‌آورد: «ثم توفي النبي ﷺ فقال أبو بكر فأنا ولي رسول الله ﷺ فقبضه أبو بكر فعمل فيه بما عمل به رسول الله ﷺ و أنتم حينئذ فأقبل على عليّ و عباس و قال تذكرا أن أبابكر فيه كما تقولان والله يعلم إنه فيه لصادق بار راشد تابع للحق؟ ثم توفي الله أبابكر فقلت أنا ولي رسول الله ﷺ و أبي بكر فقبضته سنتين من إمارتي أعمل فيه بما عمل رسول الله ﷺ و أبو بكر و الله يعلم أني فيه صادق بار راشد تابع للحق؟...» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۴۸۰).

گفتنی است، سند این ماجرا و گفت‌وگو در همه موارد چهارگانه صحیح بخاری به «مالک بن اوس» رسیده و تفاوتی در سند این روایات وجود ندارد.

در نتیجه مشخص شد که جناب بخاری مایل نبود روایت را به صورت کامل بیاورد، چراکه باید ضمن نقل روایت، به طور ضمنی به بطلان و عدم مشروعیت خلافت آنان از نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) اعتراف کند.

البته از گواهی بیهقی در سنن کبری که پس از نقل کامل روایت گفته: «... و رواه البخاری عن إسحاق بن محمد الفروی عن مالک» (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۲۹۸) می‌توان احتمال داد که روایت در متن اصلی صحیح بخاری (که در اختیار بیهقی بود)، به صورت درست نقل شده و بعدها توسط دیگران تحریف شده باشد.

تحریف روایت وضوی امام علی (علیه السلام)

بخاری در «کتاب الاشربه» وضوی امام علی (علیه السلام) را چنین آورده است: «حَدَّثَنَا آدَمُ... سَمِعْتُ النَّزَالَ بْنَ سَبْرَةَ، يُحَدِّثُ عَنْ عَلِيٍّ (رض): أَنَّهُ صَلَّى الطُّهْرَ، ثُمَّ قَعَدَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ فِي رَحْبَةِ الْكُوفَةِ، حَتَّى حَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ، ثُمَّ أَتَى بِمَاءٍ، فَشَرِبَ وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، وَذَكَرَ رَأْسَهُ وَرِجْلَيْهِ...» (بخاری، ۴۰۷ق، ۵: ۲۱۳۰).

کسی که معتبرترین کتاب حدیث اهل سنت را مطالعه می‌کند، حق دارد از خود و صاحب کتاب سؤال کند منظور از جمله «و ذَكَرَ رَأْسَهُ وَ رِجْلَيْهِ...» و سر و پای خود را یادآوری کرد، یعنی چه؟! این جمله چه تناسبی با موضوع وضو دارد؟! لذا هر خواننده‌ای مطمئن به وجود تحریف در این روایت می‌شود.

این در حالی است که در مسند/بوداود همین روایت، یعنی «حدیث شعبه از عبدالملک بن میسره از نزال بن سبره» را نقل کرده و در فراز مزبور آورده است: «فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَ يَدَيْهِ وَ مَسَحَ عَلَيَّ رَأْسِهِ وَ رِجْلَيْهِ» (طیالسی، بی تا، ۱: ۲۲)؛ یعنی آن حضرت در وضو، صورت و دست‌ها را شست و بر سر و پایش مسح کشید؛ یعنی همان وضویی که شیعه معتقد است. این جاست که جناب بخاری و یا کاتبان صحیح تحمل نکرده و چاره را در قیچی کردن و تحریف حدیث می‌بینند.

بخاری و بانوان برگزیده عالم

طبق روایتی معروف، پیامبر (صلی الله علیه و آله) زنان کمال یافته را چهار تن برشمردند: مریم بنت عمران، آسیه همسر فرعون، حضرت خدیجه (علیها السلام) و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام).

در بخاری تقریباً چهار بار به اصل موضوع اشاره شد، ولی گویا هر بار تلاش شد تا از نقل اصل روایت خودداری و به صورت تحریف شده بدان پرداخته شود. این چهار مورد به شرح زیر در بخاری آمده است:

الف: ... قال رسول الله ﷺ كَمَلُ مِنَ الرَّجَالِ كَثِيرٌ و لم يَكْمَلُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا آسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ إِنَّ فَضْلَ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۲۵۲).

ب: ... قال النبي ﷺ فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ كَمَلُ مِنَ الرَّجَالِ كَثِيرٌ و لم يَكْمَلُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۲۶۶).

ج: ... قال رسول الله ﷺ كَمَلُ مِنَ الرَّجَالِ كَثِيرٌ و لم يَكْمَلُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَ فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۳۷۴).

د: ... عن النبي ﷺ قال كَمَلُ مِنَ الرَّجَالِ كَثِيرٌ و لم يَكْمَلُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَ فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۵: ۲۰۶۷).

مضمون چهار روایت چنین است که: از مردان افراد زیادی به کمال رسیدند، ولی از میان زنان جز مریم بنت عمران و آسیه همسر فرعون به کمال نرسیدند و برتری عایشه بر زنان، برتری آبگوش بر سایر غذاهاست!

در متن فعلی صحیح بخاری، نامی از حضرت خدیجه و دخترش فاطمه علیها السلام برده نمی‌شود؛ این در حالی است که طبق نقل برخی از عامه، نام حضرت خدیجه علیها السلام و نقل برخی دیگر، نام حضرت زهرا علیها السلام هم در صحیح بخاری بوده است. مثلاً ابن اثیر از ابوالحسن رزین بن معاویه مالکی اندلسی نقل می‌کند: «زاد رزین: أن رسول الله ﷺ قال: كَمَلُ مِنَ الرَّجَالِ كَثِيرٌ، و لم يَكْمَلُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ» (ابن اثیر، بی تا، ۹: ۱۲۴)، که با صراحت نام حضرت خدیجه و حضرت زهرا علیها السلام هم در روایت وجود دارد.

ابن کثیر هم می‌گوید: «و فی صحیح البخاری أيضا عن أبي موسى قال: قال رسول الله ﷺ كَمَلُ مِنَ الرَّجَالِ كَثِيرٌ و لم يَكْمَلُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ آسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَ فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ» (ابن کثیر، بی تا، ۸: ۹۳). وی

البته در موارد دیگر از کتابش، بر صحت حدیث از نظر صحیح بخاری و صحیح مسلم اشاره دارد. او هم چنین در تفسیرش می گوید: «و قد ثبت فی الصحیحین من حدیث... عن النبی ﷺ قال: کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء إلا آسیة امرأة فرعون و مریم ابنة عمران و خدیجة بنت خویلد، و إن فضل عائشة علی النساء کفضل الثريد علی سائر الطعام» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۸: ۱۹۴).

ابن عساکر هم در *الأربعین فی مناقب امهات المؤمنین* چنین می گوید: «و قد روی ابن رزین فی مجموع الصحاح عن النبی ﷺ أنه قال: کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء إلا أربع مریم بنت عمران و آسیة امرأة فرعون و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد و فضل عائشة علی النساء کفضل الثريد علی سائر الطعام» (ابن عساکر، ۱۴۰۶ق: ۵۷).

نتیجه این که، به شهادت دانشمندان مختلف عامه، حدیث مزبور در متن اصلی صحیح بخاری وجود داشته و در متن فعلی از این کتاب حذف و قطعاً مورد دستبرد واقع گردید.

تدلیس بخاری در رجم مجنونه

در کتابهای معتبر و حتی شروح صحیح بخاری، حدیثی با متنهای مختلف نقل گردید بدین مضمون: «عن ابن عباس قال: اتی عمر بمجنونة قد زنت فاستشار فیها اناسا فامر بها ان ترجم فمر بها علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال: ما شأن هذه؟ قالوا: مجنونة فلانة زنت فامر بها ان ترجم. قال: فقال ارجعوا بها. ثم اتاه قال: یا امیر المؤمنین! اما علمت ان القلم قد رفع عن ثلاثة عن المجنون حتی یبرأ، عن التائم حتی یتقیظ، و عن الصبی حتی یعقل؟ قال بلی. قال: فیما بال هذه ترجم؟ قال فارسلها قال: فارسلها؛ قال: فجعل یکبر (طیالسی، بی تا، ۴: ۱۴۰؛ ابن حجر، بی تا، ۱۲: ۱۲۱، باب لا یرجم المجنون و المجنونه).

این حدیث با تفاوت مختصر در *مسند ابن حنبل* (... ان عمر بن الخطاب أراد أن یرجم مجنونة فقال له علی... آمده است (ابن حنبل، بی تا، ۱: ۱۴۰، ح ۱۱۸۳). ابن عبدالبر نیز در *استیعاب* این حدیث را مورد اشاره قرار داده و این جمله را هم نقل می کند: «فکان عمر یقول: لولا علی لهلک عمر» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۱۰۳).

متأسفانه بخاری این حدیث را در دو مورد از کتابش نقل کرده و در هر دو مورد، در مقام نقل (برای پرده پوشی به ناگاهی یا غفلت عمر و یا برای پایمال کردن این حقیقت که علی رضی الله عنه برخلاف عمر و صحابه دیگر قضاوت نمود و قضاوت وی طبق دستور و فرمان رسول خدا ﷺ بود)، سند و صدر حدیث را حذف و به ذیل حدیث اکتفا کرده و با تحریف آن آورده است: «قال

علی لعمر: اما علمت أنّ القلم رفع عن المجنون حتى يفيق، و عن الصبي حتى يدرك و عن النائم حتى يستيقظ» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۴۹۹ و ۵: ۲۰۱۹؛ باب الطلاق فی...).

روشن است که همین خطاب عتاب‌آلود امیرالمؤمنین (علیه السلام) که با «أما علمت»؛ آیا نمی‌دانی؟! آغاز شده، ناشی از خطای فاحش از سوی مخاطب بوده است؛ هرچند جناب بخاری سعی در پرده‌پوشی روی حقیقت داشته باشد.

حرمت عایشه

عایشه از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که بر اساس روایات معتبر اهل سنت، مکرراً قلب نازنین حضرت را آزد. برای نمونه می‌توان به تفسیر آیات سوره «تحریم» در منابع عامه مراجعه کرد. این آزدن تا بدان جا پیش رفت که پدرش ابوبکر به همین خاطر بر گوشش سیلی نواخت (ابن حجر، بی تا، ۷: ۱۹ و...). برادران اهل سنت به دلیل انتسابش به خلیفه اول، ارادت شگرفی نسبت به او داشته، ضمن ترجیح وی بر سایر همسران (ابن کثیر، بی تا، ۳: ۱۵۸)، وارد شدن هرگونه اشکال و ایراد به او را ناروا دانسته و در این راه با منتقدان به شدت برخورد می‌کنند؛ تا جایی که جهت حفظ آبرو و جایگاه وی، اجازه تحریف حقایق تاریخی را به خود می‌دهند. اینک تنها چند مورد از تحریفات بخاری در ارتباط با عایشه را مرور می‌کنیم:

آخرین هفته‌های زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، یکی از تلخ‌ترین هفته‌های صدر اسلام به حساب می‌آید. بر اساس روایات، قرار بر این شد که آن حضرت، ایام بیماری را در حجره عایشه سپری کنند. عایشه ماجرا را چنین روایت کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حالی که پاهایش بر زمین کشیده می‌شد و دو نفر، یعنی (فضل بن) عباس و مردی دیگر زیر بازوهای آن حضرت را گرفته بودند، حرکت کردند...

عایشه در نقل ماجرا به روشنی دست به تحریف حقیقت زده و نامی از نفر دوم نمی‌برد! دلیل این ابهام به ناخشنودی عایشه از آن شخص برمی‌گردد. آن شخص هم کسی نیست جز امیرالمؤمنین (علیه السلام) که بر اساس روایت ابن سعد در طبقات و دیگران، ابن عباس ضمن معرفی ایشان به عنوان نفر دوم در آن ماجرا، با صراحت می‌گوید: «هو علی؛ انّ عایشة لا تطیب له نفسا بخیر» (ابن سعد، بی تا، ۲: ۲۳۲).

ابن حجر از زهری به نقل از ابن اسحاق در المغازی روایت می‌کند که پس از نقل ماجرا و تحریف عایشه گفت: «و لکنها لا تقدّر علی أن تذکره بخیر» (ابن حجر، بی تا، ۲: ۱۵۶).

ولی جناب بخاری با آن که در چند مورد روایت را نقل می‌کند، اما هیچ اشاره‌ای به سخن ابن عباس در دلیل تحریف عایشه که همان کراهت از بردن نام زیبای امام علیه السلام است، نمی‌کند تا به قداست عایشه به خاطر دشمنی با نام امام علیه السلام آسیبی وارد نشود؛ مثلاً در یکی از آن موارد آورده است: «عایشه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از آن که بیماری‌اش شدت یافت، از همسرانش خواست تا دوران بیماری را در حجره من سپری کند. آن‌ها موافقت کردند. بیرون آمد در حالی که پایش را به زمین کشیده و دو نفر، یکی عباس و مردی دیگر هم دو طرف او را گرفته بودند. عیبداالله گوید: سخنان عایشه را برای ابن عباس نقل کردم. گفت: می‌دانی آن مردی که عایشه نامش را نبرد، چه کسی بود؟ گفتم: نمی‌دانم. گفت: او علی بن ابی طالب بود» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۳۶ و ۳: ۱۳۴)؛ و بدین وسیله یکی دیگر از تحریفات بخاری رقم می‌خورد.

مورد دیگر، مربوط به حسادت به هوو و شکستن ظرف غذای اوست. بخاری می‌نویسد: «پیامبر نزد یکی از همسرانش بود که یکی دیگر از همسران، ظرف غذایی همراه خادمی فرستاد. او با دست زد و ظرف را شکست» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۸۸۷).

بخاری جای دیگر، مانند برخی دیگر از عامه، برای آن که نام آن همسر را نیاورد، می‌آورد: «پیامبر صلی الله علیه و آله نزد یکی از همسرانش بود. یکی دیگر از آن‌ها ظرف غذایی فرستاد. همسری که پیامبر در منزلش بود، به دست خادم (که ظرف غذا را آورده بود) زد. ظرف افتاد و شکست. پیامبر تکه‌های ظرف را جمع کرد و گفت: مادر شما غیرت نمود (یعنی حسادتش گل کرد). سپس خادم را نگه داشت و ظرف سالمی از منزل آن که آن حضرت در خانه‌اش بود، به جای آن ظرف برگرداند و ظرف شکسته را در منزل آن که ظرف را شکست، نگه داشت» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۵: ۲۰۰۳، باب الغیره).

همان‌گونه که دیدیم، او حقیقت را پوشانده و نمی‌نویسد که آن یکی از همسران که در حضور پیامبر با جسارت و حسادت، ظرف حاوی غذای اهدایی را شکست، چه کسی بود؟ ولی ترمذی در سنن و در حدیثی که خود آن را حسن و صحیح می‌داند، او را معرفی می‌کند: «یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ظرف غذایی خدمت آن حضرت فرستاد. عایشه با دست آن ظرف را انداخت. ظرف شکست و غذا ریخت...» ابوعیسی ترمذی گوید: «این حدیثی حسن و صحیح است» (ترمذی، بی تا، ۳: ۶۴۰، باب ۲۳)

سانسور اعتراض عایشه به پیامبر صلی الله علیه و آله

روایتی با متن زیر در صحیح بخاری نقل شد که حاکی از وجود واقعیتی فراتر از ماجرا در اصل مطلب است:

بر اساس روایت مزبور، عایشه می‌گوید: «قال لی رسول الله ﷺ انی لأعلم إذا كنت عنی راضیة و إذا كنت علی غضبی؛ قالت: فقلت من أين تعرف ذلك؟ فقال: اما إذا كنت عنی راضیة فإنک تقولین لا و ربّ محمد و إذا كنت غضبی قلت لا و ربّ ابراهیم. قالت: قلت أجل والله یا رسول الله ما أهجرُ الا اسمک» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۵: ۲۰۰۴).

این آن چیزی است که در متن صحیح بخاری فعلی وجود دارد، ولی ظاهراً او جهت حفظ حرمت عایشه، صدر روایت را که دلیل سخنان پیامبر ﷺ بود حذف کردند، چراکه بر اساس برخی دیگر از روایات، داستان این‌گونه بود که عایشه طبق روش دائمی خود، با زخم زبان خطاب به پیامبر ﷺ گفت: «آیا فکر می‌کنی که پیامبری؟!» رسول الله ﷺ از روی بزرگواری، حلم و بردباری لبخندی زده و این‌گونه جوابش می‌داد که: من خشم و رضای تو را می‌دانم... متن روایت در *احیاء العلوم غزالی* چنین است: «و قالت له مرة فی کلام غضبت عنده: أنت الذی تزعم أنك نبی؟ فتبسم رسول الله ﷺ حلماً و کرماً، و کان رسول الله ﷺ یقول لعائشة رضی الله عنها: إنی لأعرف غضبک من رضاک...» (غزالی، بی‌تا، ۲: ۴۳).

از این روایت، روشن شد که صدر روایت که حاکی از زخم زبان یا تردید عایشه در رسالت رسول الله ﷺ بود، از صحیح بخاری حذف گردید. البته نفس تفاوت سوگند عایشه در حالت رضا و خشم که مورد اشاره پیامبر ﷺ واقع شد، گویای این امر است که عایشه به هنگام خشم، رسالت پیامبر اسلام را نادیده گرفته و مورد تردید قرار می‌داد و برای گوشزد کردن و فهماندن این امر به پیامبر ﷺ، به نام خدای ابراهیم سوگند یاد می‌کرد؛ وگرنه عدول از سوگند اول و سوگند به خدای ابراهیم معنا نداشت! هرچند خدای همه عالمیان و همه پیامبران، همان خدای واحد متعال است.

جالب این‌که، غزالی نیز این روایت را از مسند ابی‌یعلی نقل می‌کند، در حالی که در این کتاب چنین حدیثی یافت نشد و ظاهراً مورد تحریف واقع گردید!

مشروب‌فروشی سمره بن جندب

از جمله اعتقادات برادران اهل سنت، موضوع عدالت تمام صحابه پیامبر ﷺ است. غالب آنان معتقدند، صحابه آن حضرت همگی عادل بوده (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۶: ۲۹۹) و کسی حق انتقاد از هیچ یک از صحابه را ندارد و از طرف دیگر، تمام تلاش را برای به کرسی نشاندن این باور به کار بسته و گاهی منتقدان صحابه را زندیق (ابن حجر، ۱۴۱۲ق، ۱: ۱۱)، ملحد مستحق شمشیر (سرخسی، بی‌تا، ۲: ۱۳۴) و... می‌خوانند. شیعیان این باور را به صورت عمومی قبول نداشته و

ضمن احترام به صحابهٔ عادل‌ی که در مسیر عمل به دستورات الهی و وفاداری به پیامبر ﷺ قرار داشتند، با استناد به آیاتی از قرآن و روایات متعدد که در منابع معتبر اهل سنت نیز موجود است، جمعی از اطرافیان پیامبر ﷺ را به خاطر اعمال ناشایست و خلاف عدالت و آلوده شدن به انواع پلیدی‌ها، غیر قابل احترام و حتی فاسق می‌دانند.

یکی از آن افراد، «سمرهٔ بن جندب» است که یکی از کارهای خلافش، اشتغال به خرید و فروش مشروب بوده و همین امر باعث شد تا مورد نفرین خلیفهٔ دوم واقع شود. در صحیح مسلم آمده است: «... بلغ عمر ان سمره باع خمرأ فقال قاتل الله سمره ألم يعلم أن رسول الله ﷺ قال لعن الله اليهود حرمت عليهم الشحوم فجملوها فباعوها» (نیشابوری، بی تا، ۳: ۲۰۷).

حمیدی هم در مسندش روایت را مانند متن مسلم آورد؛ ولی جالب این جاست که بخاری با آن که روایت را از حمیدی نقل می‌کند، از این فرد با لفظ «فلان» یاد می‌کند تا گناه وی را بی‌پوشاند. متن روایت در نسخه‌های موجود صحیح بخاری چنین است: «حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ... أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، يَقُولُ: بَلَغَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَنَّ فُلَانًا بَاعَ خَمْرًا، فَقَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ فُلَانًا...» (بخاری، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۷۷۴).

آیا خلیفهٔ دوم نفرین مبهم کرده و از شخص مشروب‌فروش با نام «فلانی» یاد می‌کند؟! قطعاً این‌گونه نیست و همان‌طور که در سایر منابع آمد، وی با صراحت از سمره نام می‌برد، ولی چرا و به چه دلیل باید سخن عمر را در این‌جا تحریف کرد؟ سؤال‌ی است که باید پیروان مکتب سقیفه پاسخ‌گو باشند.

حذف تکذیب عمر

بر اساس روایت بیهقی در *دلائل النبوه*، اسماء بنت عمیس بعد از ماجرای هجرت اصحاب به حبشه، نزد حفصه حاضر بود که خلیفهٔ دوم وارد شد و از دخترش حفصه پرسید که او کیست؟ گفت: اسماء بنت عمیس است. عمر گفت: حبشی است؟ اسماء گفت: آری. «فقال عمر: سبقناکم بالهجرة فنحن أحق برسول الله؛ فغضبت و قالت كلمة كذبت يا عمر كلاً؛ و الله كنتم مع رسول الله...» بیهقی در پایان می‌گوید: «رواه البخاری و مسلم فی الصحیح عن أبي كریب» (بیهقی، بی تا، ۴: ۲۴۴).

با این حال، در متن موجود بخاری روایت مزبور تقریباً با همان سند نقل شده، ولی فرازی که اسماء بنت عمیس، عمر را دروغ‌گو می‌خواند، حذف و تحریف شده است: «... سَبَقْنَاكُمْ بِالْهَجْرَةِ فَنَحْنُ أَحَقُّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْكُمْ فَغَضِبْتُ وَ قَالَتْ كَلَّا وَاللَّهِ كُنْتُمْ مَعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ...» (بخاری، ۱۴۰۷ ق، ۴: ۱۵۴۶). روشن است که در این متن، پاسخ اسماء ناقص آمده و جملهٔ «كذبت يا»

عمر» از روایت تحریف شد تا صراحت لهجه اسماء در برابر خلیفه پنهان بماند.

تحریف حدیث متعه

یکی از اختلافات عمده بین تشیع و مکتب سقیفه، موضوع ازدواج موقت یا همان «متعه» است. شیعیان بر بقای حلیت متعه که در قرآن کریم و از زمان پیامبر ﷺ صورت گرفت، اصرار داشته، وجود هر گونه عامل نسخ برای این حکم الهی را انکار می‌کنند؛ برعکس، عامه بر نسخ این حکم اصرار می‌ورزند. هرچند روایاتی بر تحریم متعه از سوی خلیفه دوم در دست می‌باشد، ولی آنان معتقدند در زمان پیامبر ﷺ این حکم منسوخ گردید.^۱ در همین ارتباط، دو تحریف در بخاری جالب توجه است:

الف: در صحیح بخاری چاپ «دارالفکر بیروت» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۵-۶: ۱۵۸) و نیز نسخه انتشارات «بیت الأفكار عربستان» در تفسیر سوره بقره باب «فمن تمتع بالعمره الی الحج» (بی‌تا، ۸۵۴، ح ۴۵۱۸)، از عمران بن حصین آمده است: «أُنزِلَتْ آيَةُ الْمَتْعَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَمْ يُنْزَلْ قُرْآنٌ يُحَرِّمُهُ وَ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا حَتَّى مَاتَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ قَالَ مُحَمَّدٌ (مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بَخَارِي) يُقَالُ إِنَّهُ عُمَرُ.»

به دلایل روشن، عده‌ای از ناشران معاصر کتاب (چاپ‌های: دار طوق النجاة باشراف محمد زهیر بن ناصر الناصر (۱۴۲۲ق، ۱۱: ۵۲)، و دار احیاء التراث العربی به شرح کرمانی (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱۷: ۳۱)، دارالکتب العلمیة (بخاری، ۲۰۰۶، ۵۴) و مکتبه سلفیه قاهره (بخاری، بی‌تا، ۳: ۲۰۰) همگی در باب ۳۳ «فمن تمتع العمرة بالحج» به شماره حدیث ۴۵۱۸ و نیز انتشارات دار ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۶۴۲)، اقدام به تحریف و حذف جمله «قَالَ مُحَمَّدٌ يُقَالُ إِنَّهُ عُمَرُ» از متن مزبور کردند.

اما برخی از نویسندگان بزرگ اهل سنت به وجود این جمله در صحیح بخاری اشاره کردند؛ از جمله حمیدی در *الجمع بین الصحیحین* (حمیدی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۳۴۹)، ابن اثیر در *جامع الأصول* (ابن اثیر، بی‌تا، ۳: ۱۱۶، ذیل حدیث ۱۴۰۲)، ابن کثیر در *تفسیر* (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۱: ۳۹۹، ذیل آیه ۱۹۶ بقره)، ابن حجر در *فتح الباری* (ابن حجر، بی‌تا، ۳: ۵۰۶، ذیل حدیث ۱۵۷۱) و بدرالدین عینی در *عمدة القاری* (بدرالدین عینی، بی‌تا، ۹: ۲۹۳) پس از ذکر روایت می‌گویند: «قال البخاری: يقال انه عمر.»

ب: بخاری روایتی را حداقل دو بار نقل می‌کند که حاکی از ازدواج اصحاب در جنگ هاست.

۱. البته تفصیل موضوع و ادله هر دو طرف را در آثار مختلف باید جست‌وجو کرد.

متن روایت موجود در صحیح بخاری فعلی چنین است: «... قال: كنا نغزو مع النبي ﷺ و ليس معنا نساء فقلنا ألا نختصي؟ فنهانا عن ذلك فرخص لنا بعد ذلك أن نتزوج المرأة بالثوب ثم قرأ "يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طبيبات ما أحل الله لكم" (مائدة: ۸۷)». حاصل روایت این است که یاران پیامبر ﷺ در جنگ ابتدا مورد نهی و سپس مجاز به نکاح شدند و لباس را مهریه ازدواج قرار می‌دادند و... (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۶۸۷؛ ۵: ۱۹۵۳).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این روایت به اصل ازدواج در جنگ‌ها پرداخته و هیچ اشاره‌ای به دائمی یا موقت بودن آن ندارد؛ این در حالی است که تعدادی از منابع اهل سنت، همین حدیث را با اضافه لفظ «الی أجل» از بخاری نقل کردند. بیهقی در سنن کبری «کتاب النکاح باب نکاح المتعه» روایت را بدین‌گونه آورده است: «۱۳۹۱۹. ... عن عبدالله بن مسعود(رض) قال: ... و رخص لنا أن ننكح المرأة بالثوب إلى أجل؛ لفظ حدیث ابي عثمان و فی حدیث ابي عبدالله: ثم رخص لنا فی أن نتزوج المرأة بالثوب إلى أجل ثم قرأ عبدالله: "يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طبيبات ما أحل الله لكم الآية". أخرجه البخاری و مسلم فی الصحیح من أوجه عن إسماعيل بن أبي خالد.»

ابن کثیر نیز ذیل آیه مزبور آورده است: «... عن عبدالله بن مسعود قال: كنا نغزو مع رسول الله ﷺ و ليس معنا نساء، فقلنا: ألا نستخصي؟ فنهانا رسول الله ﷺ عن ذلك، و رخص لنا أن ننكح المرأة بالثوب إلى أجل، ثم قرأ عبدالله: "يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طبيبات ما أحل الله لكم..."» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۳: ۱۵۳). او بعد از نقل مطلب در ادامه می‌گوید: «بخاری و مسلم آن را در حدیث اسماعیل بن خالد روایت کردند و این پیش از تحریم نکاح متعه بود. والله اعلم.» و تدوین‌کنندگان تفسیر در پاورقی گویند: «رواه البخاری فی التفسیر باب قوله تعالی یا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طبيبات ما أحل الله لكم...»

هم‌چنین سیوطی در در المنثور از بخاری و دیگران نقل می‌کند: «و أخرج البخاری و مسلم و ابن أبي شيبه و النسائي و ابن أبي حاتم و ابن حبان و البيهقي فی سننه و أبو الشیخ و ابن مردويه عن ابن مسعود قال: كنا نغزو مع رسول الله ﷺ و ليس معنا نساء فقلنا ألا نستخصي؟ فنهانا رسول الله ﷺ عن ذلك و رخص لنا أن ننكح المرأة بالثوب إلى أجل ثم قرأ عبدالله: "يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا..."» (سیوطی، ۱۹۹۳، ۵: ۴۲۱، آیه ۸۷ مائده).^۱

۱. هم‌چنین افرادی چون ابن اثیر در جامع الأصول (ابن اثیر، بی‌تا، ۱۱: ۴۴۴)، ابن قیم در زاد المعاد فی هدی خیر العباد (ابن قیم، ۱۴۰۷ق، ۳: ۴۶۱؛ ۵: ۱۱۱) روایت مزبور را به صورت کامل از صحیح بخاری نقل کردند.

گفتنی است، روایات فوق در صحیح بخاری و... همان طور که سیوطی گفته، همگی از «عبدالله بن مسعود» بوده و تفاوتی در سند نیست.

روشن است که با حذف عبارت «الی اجل» این حدیث از دلالت بر ازدواج موقت خارج شده و مربوط به ازدواج دائم خواهد بود.

تغییر حدیث روضه

از جمله روایات مشهور نبوی، حدیثی است که به معرفی محدوده روضه شریفه در مسجد النبی ﷺ پرداخته و فرمودند: «ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنة» (ابن حنبل، بی تا، ۳: ۶۴).

وهابیون اصرار بر انکار این روایت داشته و حدیث را به صورت «ما بین بیتی و منبری روضه من ریاض الجنة» نقل می‌کنند. با مراجعه به چاپ‌های فعلی صحیح بخاری و صحیح مسلم، حدیث را به همین صورت که وهابیون نقل می‌کنند، می‌یابیم، ولی ظاهراً حقیقت غیر از این است. بر اساس شهادت برخی دانشمندان اهل سنت، روایت مزبور در صحیحین به همان صورت صحیح آمده و در نسخه‌های فعلی، روایت تحریف گشته است. دلیل این تحریف هم روشن است، چراکه برخلاف سایر مسلمین، وهابیون هیچ ارزش و قداستی برای قبور بزرگان، حتی پیامبر ﷺ قائل نیستند!

نووی که خود از شارحان صحیح مسلم است، در کتاب المجموع می‌گوید: «و عنه قال: قال رسول الله ﷺ: "ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنة و منبری علی حوضی" رواه البخاری و مسلم...» (نووی، ۱۹۹۷، ۸: ۲۰۰). وی هم‌چنین در الأذکار، در آداب زیارت قبر پیامبر ﷺ چنین می‌گوید: «... فیتوسل به فی حق نفسه، و یتشفع به إلی ربه... و یصلی علی رسول الله ﷺ و یكثر من کل ذلک، ثم یأتی الروضة بین القبر و المنبر فیکثر من الدعاء فیها فقد روینا فی صحیحی البخاری و مسلم عن أبي هريرة رضی الله عنه عن رسول الله ﷺ قال: ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنة» (نووی، ۱۴۰۴ق: ۱۶۳).

نووی صراحت دارد که این روایت با لفظ «قبری و منبری» در صحیحین بخاری و مسلم آمده بود.

حافظ مزی نیز در تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف ابتدا با حروف اختصاری «خ م» اشاره می‌کند که بخاری و مسلم این حدیث را روایت کردند؛ سپس به معرفی ابوابی که این حدیث در آن دو کتاب آمد، می‌پردازد. متن ایشان چنین است:

«[خ م] حدیث: ما بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة... (الحديث) خ فی آخر الصلاة و فی آخر الحج عن مسدد... و فی الحوض عن ابراهيم بن المنذر... و فی الاعتصام عن عمرو بن علی... م فی الحج عن زهير بن حرب و محمد بن المثنی، كلاهما عن يحيى القطان به و عن محمد بن عبدالله بن نمیر، عن أبيه، عن عبيدالله بن عمر به» (مزى، ۱۴۰۳ق، ۹: ۳۲۳).

ابن حجر عسقلانی در النکت الظرف که تعلیقه بر تحفة الاشراف است^۱، بدون ردّ سخن حافظ مزى به شرح آن می‌پردازد: «۱۲۲۶۷خ م حدیث ما بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة... (الحديث). خ... إلى أن قال: و فی الاعتصام عن عمرو بن علی، عن عبدالرحمن بن مهدی، عن مالك... إلى آخره. قلت: قال فيه عن أبي هريرة وحده. قال الدارقطني: انفرد بذلك عن مالك عبدالرحمن بن مهدی، و رواه رواة الموطأ عن مالك، فقالوا كلهم: عن أبي هريرة أو أبي سعيد بالشك كلهم، إلا معن بن عيسى، فقال: عن أبي هريرة و أبي سعيد بواو الجمع. و تابعه الوليد بن مسلم و مطرف قاله الدارقطني. و أضاف أبو عمر إلى معن روح بن عبادة.»

ابن ملقن شافعی هم آورده است: «الحديث الحادي بعد العشرين أن رسول الله ﷺ قال: "ما بين قبري و منبري روضة من رياض الجنة" هذا الحديث صحيح...» (ابن ملقن، ۱۴۲۵ق، ۸: ۲۰۲) و ادامه می‌دهد: «این حدیث صحیح بوده و شیخان، یعنی بخاری و مسلم آن را از ابوهریره و دیگران نقل کردند و هم‌چنین نسائی آن را از حدیث ام‌سلمه روایت کرد.»

وی سپس از «ابوالقاسم بن منده» در کتاب مستخرج نقل می‌کند که این حدیث توسط تعداد زیادی از صحابه مانند: عایشه، ابن عمر، عبدالله بن زید مزنی، أبوسعید خدری، سهل بن سعد، ابوبکر، عمر، علی بن ابی طالب، جابر بن عبدالله، سعد بن ابی وقاص، جبیر بن مطعم، زبیر بن عوام، أبوسعید زید بن ثابت (یا زید بن خارجه)، أبواقد لیثی، معاذ بن الحارث الأنصاری، أبوحلیمة قاری، أنس بن مالك و أبومعلی أنصاری روایت شده است.

هم‌چنین شوکانی می‌گوید: «و قد استدل القائلون بأفضلية المدينة بأدلة منها حدیث "ما بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة" كما فی البخاری و غیره» (شوکانی، ۱۹۷۳، ۵: ۹۹).

پس روشن شد که به شهادت جمع کثیری از علمای اهل تسنن، روایت شریفه نبوی در صحیحین بخاری و مسلم با لفظ «قبری و منبری» وجود داشته است؛ ولی همان‌گونه که گذشت، این روایت در صحیح بخاری (و هم‌چنین صحیح مسلم) فعلی، با الفاظ فوق وجود نداشته و به جای کلمه «قبری»، واژه «بیتی» آمده است.

همه این‌ها در حالی است که نام باب در صحیح بخاری «باب فضل ما بین القبر و المنبر» و نام باب در صحیح مسلم «ما بین القبر و المنبر روضة من رياض الجنة» است! روشن است که بخاری و مسلم نام ابواب کتاب خود را بر اساس متن احادیث انتخاب می‌کردند؛ پس چرا در نام باب، کلمه «قبر» و در خود حدیث، کلمه «بیتی» آمده است؟!

حذف اقتدای ابن عمر به حجاج بن یوسف

یکی از مسائل مهم در نماز جماعت، احراز عدالت یا شهرت امام جماعت به عدالت است؛ این در حالی است که برادران اهل سنت، ارزش و اعتبار چندانی برای این شرط قائل نیستند تا بدان‌جا که بسیاری از آنان، اقتدا به شخص فاسق را نیز جایز می‌شمرند. برخی از فقها و دانشمندان آنان، به کار «عبدالله بن عمر» استدلال می‌کنند که به حجاج بن یوسف ثقفی، آن چهره سفاک و فاسق اقتدا می‌کرده است. اینان روایتی را مورد استناد قرار می‌دهند که در صحیح بخاری آمده بود، ولی جالب این‌که این روایت هم به تیغ تحریف گرفتار آمد!

ابن ابی‌العز حنفی چنین می‌گوید: «و فی صحیح البخاری أن عبدالله بن عمر - رضی الله عنه - کان یصلی خلف الحجاج بن یوسف الثقفی و کذا أنس بن مالک و کان الحجاج فاسقا ظلما» (ابن ابی‌العز، ۱۳۹۱ ق: ۴۲۱).

ابن ملقن نیز می‌گوید: «ابن عمر پشت سر حجاج بن یوسف نماز می‌خواند. این روایت صحیح است و بخاری آن را در صحیحش بیان کرده است» (ابن ملقن، ۱۴۲۵ ق: ۴، ۵۲۰).

عسقلانی نیز آورده است: «حدیث نماز خواندن ابن عمر پشت سر حجاج بن یوسف را بخاری در روایتی بیان کرده است» (ابن حجر، ۱۳۸۴، ۲: ۴۳).

ابن نجیم حنفی نیز گفته است: «در صحیح بخاری آمده است که ابن عمر پشت سر حجاج بن یوسف که فاسق بود، نماز می‌خواند» (ابن نجیم حنفی، بی تا، ۱: ۳۶۹).

شوکانی هم گوید: «و قد أخرج البخاری عن ابن عمر أنه کان یصلی خلف الحجاج بن یوسف» (شوکانی، ۱۹۷۳، ۳: ۲۰۰).

گفتنی است، گروهی از علمای اهل تسنن صراحت دارند که این روایت علاوه بر صحیح بخاری، در صحیح مسلم هم روایت شده است؛ تا آن‌جا که برخی مثل زکریا الأنصاری گفته‌اند: «وَأَيْمًا صَحَّتْ لِمَا رَوَاهُ الشَّيْخَانُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يُصَلِّي خَلْفَ الْحَجَّاجِ» (انصاری، ۱۴۲۲ ق: ۱، ۲۱۹).

این‌ها شهادت جمعی از دانشمندان محترم اهل سنت به وجود حدیث در صحیح بخاری است، ولی متأسفانه در نسخه‌های فعلی کتاب، این روایت وجود نداشته و تحریف شد؛ تا جایی که ناصرالدین آلبانی تلاش‌ها برای یافتن حدیث مزبور در نسخه‌های صحیح بخاری را بی‌ثمر دانسته و می‌گوید: «حافظ (ابن حجر) در تلخیص می‌گوید: این حدیث را بخاری روایت کرده است؛ ولی من می‌گویم: تاکنون این روایت را در صحیح بخاری پیدا نکردم» (آلبانی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۰۳).

تحریف‌گران، حدیث را از صحیح بخاری و صحیح مسلم حذف کردند، ولی توجه نکردند که ابن‌ابی‌شیبیه، استاد بخاری نیز به اصل قضیه اشاره کرد: «... عَنْ مُغِيرَةَ، قَالَ: صَحِبْنَا رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْيَمَامَةِ، فَحَدَّثَنَا؛ أَنَّهُ رَأَى ابْنَ عَمَرَ صَلَّى خَلْفَ ابْنِ الزُّبَيْرِ بِمِنَى رَكْعَتَيْنِ، قَالَ: وَرَأَيْتُهُ صَلَّى خَلْفَ الْحَجَّاجِ أَرْبَعًا» (ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۳: ۲۵۷)؛ و بدین ترتیب، اصل داستان اقتدا به حجاج را روایت کرد و مورد قبول قرار داد.

نتیجه‌گیری

هدف از این تحقیق، اثبات نفوذ پدیده تحریف در کتاب صحیح بخاری بوده است. در نمونه‌های گوناگونی که به صورت مستند ذکر شد، ثابت گشت که احادیثی در صحیح بخاری تقطیع یا تحریف گردید؛ چنان‌که حدیث ولایت، حدیث متعه، حدیث روضه، حدیث بانوان برگزیده عالم و داستان حدیبیه دچار چنین سرنوشتی در بخاری شدند. هم‌چنان‌که برخی از احادیثی که همراه با بیان نقصی از افراد محبوب برادران اهل سنت بوده، به سرنوشت تحریف گرفتار شد؛ مانند احادیثی که درباره لغزش‌های خلیفه دوم، عایشه، سمرة بن جندب و... وارد گردید و همین امر باعث کاسته شدن اعتبار این کتاب گشته و نباید تصور کرد که هر آنچه در آن وارد شد، می‌توان بدون بررسی سند پذیرفت.

منابع

۱. ابن‌ابی‌شیبیه کوفی، ابوبکر عبدالله بن محمد، (۱۴۰۹ق)، المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبه الرشد.
۲. ابن‌ابی‌العز، حنفی، (۱۳۹۱ق)، شرح العقیده الطحاویة، چاپ چهارم، بیروت، مکتب الإسلامی.
۳. ابن‌اثیر، مجدالدین عبدالکریم شیبانی جزری، (بی‌تا)، معجم جامع الأصول فی أحادیث الرسول، تحقیق: عبدالقادر الأرئووط، بی‌جا، مکتبه حلوانی و مکتبه دار البیان.

۴. ابن حبان بستي، محمد، (۱۴۱۴ق)، صحيح ابن حبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۵. ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي، (بي تا)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقيق: محب الدين الخطيب، بيروت، دارالمعرفة.
۶. _____ (۱۳۸۴ق)، تلخيص الحبير في أحاديث الرافي الكبير، تحقيق: سيدعبدالله هاشم اليماني المدني، مدينة منوره، بي تا.
۷. _____ (۱۴۰۳ق)، النكت الظراف على الأطراف، تحقيق: عبدالصمد شرفالدين و زهير الشاويش، بيروت، المكتب الإسلامي.
۸. _____ (۱۴۱۲ق)، الإصاية في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت، دارالجيل.
۹. ابن حنبل، أبو عبدالله شيباني احمد، (بي تا)، مسند أحمد بن حنبل، مصر، مؤسسة قرطبة.
۱۰. ابن سعد بصرى، محمد، (بي تا)، طبقات الكبرى، بيروت، دارصادر.
۱۱. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، (۱۴۱۲ق)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت، دارالجيل.
۱۲. ابن عساکر، أبو منصور عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۶ق)، الأربعين في مناقب أمهات المؤمنين، تحقيق: محمد مطيع الحافظ و غزوة بدير، دمشق، دارالفكر.
۱۳. ابن نجيم حنفي، زين الدين، (بي تا)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بيروت، دارالمعرفة.
۱۴. ابن كثير، إسماعيل بن عمر ابوالفداء، (بي تا)، البداية و النهاية، بيروت، مكتبة المعارف.
۱۵. _____ (۱۴۱۹ق)، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمدحسين شمس الدين، دارالكتب العلمية، بيروت، منشورات محمد علي بيضون.
۱۶. ابن قيم، محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي، (۱۴۰۷ق)، زاد المعاد في هدى خير العباد، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عبد القادر الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة - كويت، مكتبة المنار الإسلامية.
۱۷. ابن ملقن شافعي، سراج الدين أبي حفص، (۱۴۲۵ق)، البدر المنير في تخريج الأحاديث و الأنوار الواقعة في الشرح الكبير، تحقيق: مصطفى أبو الغيط، عبدالله بن سليمان و ياسر بن كمال، رياض، دارالهجرة.
۱۸. ألباني، محمد ناصرالدين، (۱۴۰۵ق)، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، تحت اشراف: زهير الشاويش، بيروت، المكتب الإسلامي.
۱۹. _____ (بي تا)، سلسلة الاحاديث الصحيحة، بي جا، بي تا.
۲۰. اميني، عبدالحسين، (۱۴۱۶ق)، الغدير، قم، مركز الغدير.
۲۱. الأنصاري، زكريا، (۱۴۲۲ق)، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، تحقيق: دكتور محمد محمد تامر، بيروت، دارالكتب العلمية.
۲۲. بخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله، (۱۴۰۱ق)، صحيح البخاري بشرح الكرمانى، بيروت، داراحياء التراث العربى.

۲۳. _____ (۱۴۰۷ق)، الجامع الصحیح المختصر (صحیح بخاری)، تحقیق: دکتر مصطفی ديب البغا، چاپ سوم، بیروت، دار ابن کثیر.
۲۴. _____ (۱۴۲۲ق)، الجامع الصحیح، باشراف: محمد زهير بن ناصر الناصر، مصر، دار طوق النجاء
۲۵. _____ (۲۰۰۶)، صحیح البخاری، بیروت، دارالکتب العلمیه
۲۶. _____ (بی تا)، الجامع الصحیح لابی عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، قاهره، مکتبه السلفیه
۲۷. _____ (بی تا)، صحیح البخاری، نشر با هزینة دکتر محمد بن صالح الراجحی، عربستان، بیت الافکار
۲۸. بیهقی، أحمد بن الحسین، (۱۴۱۴ق)، سنن الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مکه المکرمه، مکتبه دارالباز.
۲۹. _____ (بی تا)، دلائل النبوه، بی جا، بی نا.
۳۰. ترمذی السلمي، محمد بن عیسی، (بی تا)، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، تحقیق: أحمد محمد شاکر و دیگران، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۱. حمیدی، محمد بن فتوح، (۱۴۲۳ق)، الجمع بین الصحیحین البخاری ومسلم، تحقیق: دکتر علی حسین البواب، چاپ دوم، بیروت، دار ابن حزم.
۳۲. سرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل، (بی تا)، اصول السرخسی، بیروت، دارالمعرفه.
۳۳. سیوطی، جلال الدین، (۱۹۹۳)، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر.
۳۴. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، (۱۹۷۳)، نیل الأوطار من أحادیث سید الأخبار شرح منتقى الأخبار، بیروت، دارالجیل.
۳۵. شیبانی، عمرو بن أبی عاصم الضحاک، (۱۴۰۰ق)، السنة، تحقیق: محمد ناصرالدین الألبانی، بیروت، المکتب الإسلامی.
۳۶. صنعانی، أبوبکر عبدالرزاق بن همام، (۱۴۰۳ق)، المصنف، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، بیروت، المکتب الإسلامی.
۳۷. طیالسی، سلیمان بن داود، (بی تا)، مسند أبی داود، بیروت، دارالمعرفه.
۳۸. عینی، بدرالدین محمود، (بی تا)، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۹. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (۱۴۲۴ق)، سر العالمین وکشف ما فی الدارين، تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل و أحمد فريد المزیدي، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۰. _____ (بی تا)، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفه.
۴۱. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، تفسیر الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول.
۴۲. مزی، جمال الدین ابی الحجاج یوسف، (۱۴۰۳ق)، تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، تحقیق: عبدالصمد شرف الدین، بیروت، المکتب الإسلامی و دارالقیمه.

۴۳. نسائی، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، (۱۴۰۶ق)، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام)، تحقيق: أحمد ميرين البلوشي، كويت، مكتبة المعلا.
۴۴. نووی، ابوزكريا يحيى، (۱۴۰۴ق)، الأذكار المنتخبة من كلام سيد الأبرار، بيروت، دارالكتب العربي.
۴۵. _____ (۱۹۹۷)، المجموع، بيروت، دارالفكر.
۴۶. نیشابوری، ابوالحسين مسلم بن حجاج، (بی تا)، صحيح مسلم، تحقيق: محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربي.